کیومرث محمودی
۸۵/۱۱/۲۶

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
خطی
۱۸۰۷۰

جمهوری اسلامی ایران

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب مشتمل نامه‌ای منظم ... جهان

مؤلف ... میرزا علی اصغر

مترجم اتابک

شمارهٔ ثبت کتاب ۲۰۹۲۳۵

شمارهٔ قفسه ۱۸۰۷۰

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ای دل ریش مرا با لب تو حق نمک
حق نگهدار که من میروم الله معک

تو ئی آن گوهر یکدانه که در عالم قدس
ذکر خیر تو بود حاصل تسبیح ملک

در خلوص منت ار هست شکی تجربه کن
کس عیار زر خالص نشناسد چو محک

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دهان تنگ تو داده به آب خضر بقا
لب چو قند تو برد از نبات مصر رواج

چرا همی شکنی جان من ز سنگدلی
دل ضعیف که هست او به نازکی چو زجاج

فتاد در سر حافظ هوای چون تو شهی
کمینه ذره خاک در تو بودی کاج

اگر به مذهب تو خون عاشق است مباح
صلاح ما همه آنست کان تراست صلاح

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قادر [illegible]

احتمال نیش کردن [illegible] از بهر [illegible]

[illegible] از بهر [illegible]

[illegible]

[illegible]

درخت غنچه برآورد و بلبلان مستند
جهان جوان شد و یاران به عیش بنشستند

[illegible]

بنشینم و صبر پیش گیرم
دنباله کار خویش گیرم

[illegible]

[redacted]

[illegible]

[redacted]

[illegible]

[illegible]

ما سوی دل یکقلم بکش [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کوئی بدن ضعیف [illegible]
نقش است [illegible]

[illegible]

تو از کرم ببری و کشت [illegible] چند
در همین پرده [illegible] نقش [illegible]

تو سزا [illegible] گری در توام اجره باشد
گر چو تو شیده که در و خیره بانی

هر دم در حسن تو [illegible] خیانا چشت
عیب است [illegible]

صبر از این بیش ندارم که تو هر دم رفتی
بنشینی و مرا بر سر آتش بنشانی

[illegible]

حسرت روی [illegible]
جمال حور [illegible]

[illegible]

سرو قد سیمین [illegible]
[illegible] سرو [illegible]

[illegible]

[illegible]

این چه سازد که [illegible]

[illegible]

اهاب [illegible]

[illegible]

آمدم تا رسم [illegible]

عشق را [illegible]

آتش دل [illegible]

آه فراق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سیه سرمه و چشم تو که دارد
چشم و هزار دانه لولو

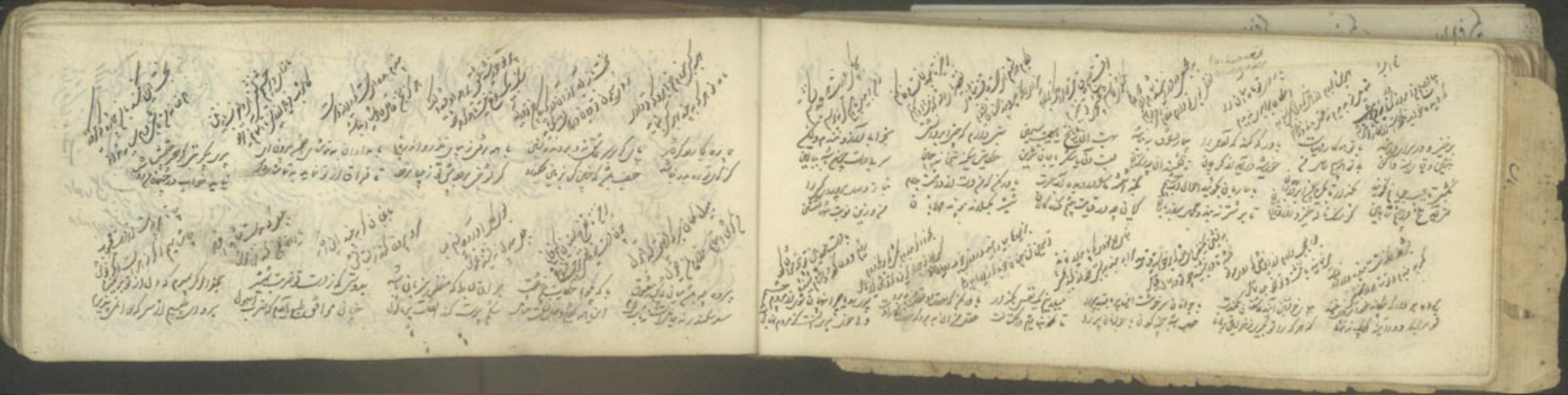

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کای مشتاق روزت [illegible] — گل برخ یار خوش [illegible] — حرف [illegible] — رخصت [illegible] — [illegible]

تا بر حال مشتاقان [illegible] — بلبل [illegible] خوش [illegible] — با لاله عذار خوش [illegible] — [illegible]

[illegible]

[illegible]

بی تو شبی دراز چو گیسوت ای قمر — از فرقت جمال تو آب بسی بریخت — سیلاب [illegible]
تا با تو قصه ام بتوان برابر شود — وز حسرت جمال تو جانها بسی خورد — [illegible]
بی تو خوش است باده و معشوق [illegible] — چون مردم [illegible] که باشند [illegible]

[illegible]

ای دل چاک زلفش چاره کن [illegible] مخواه — گفت شمس [illegible]
آنچنان پاره گشتی که رفو تو کنم — عاقبت [illegible] و جای [illegible] تو

[illegible]

[illegible]

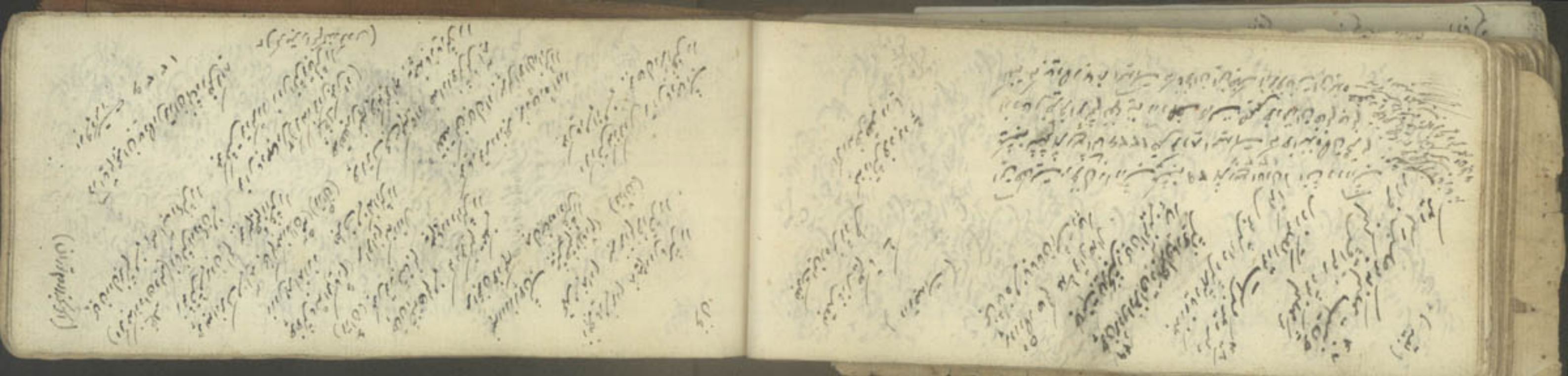

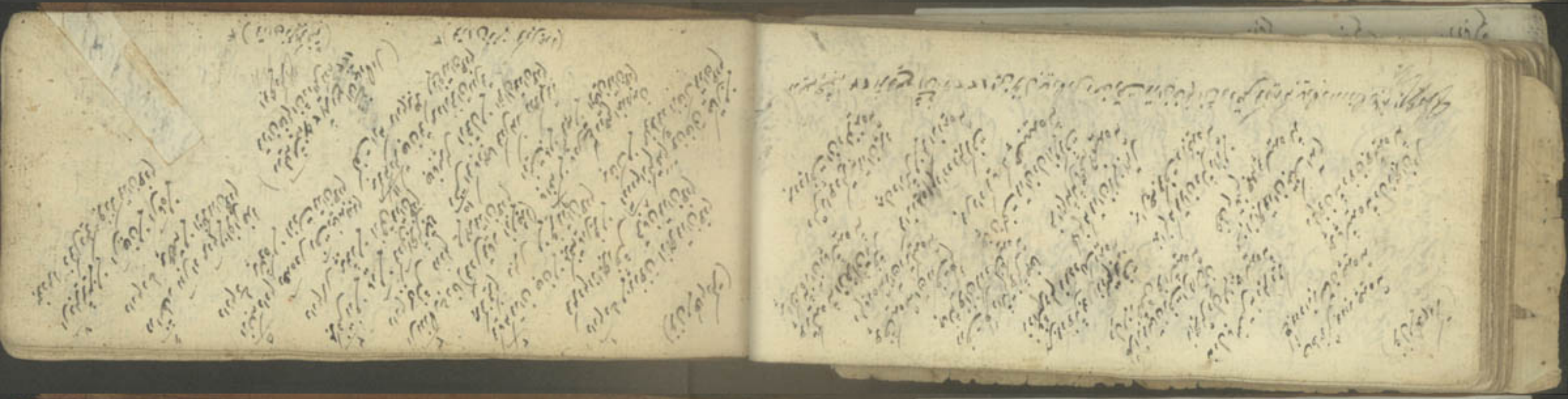
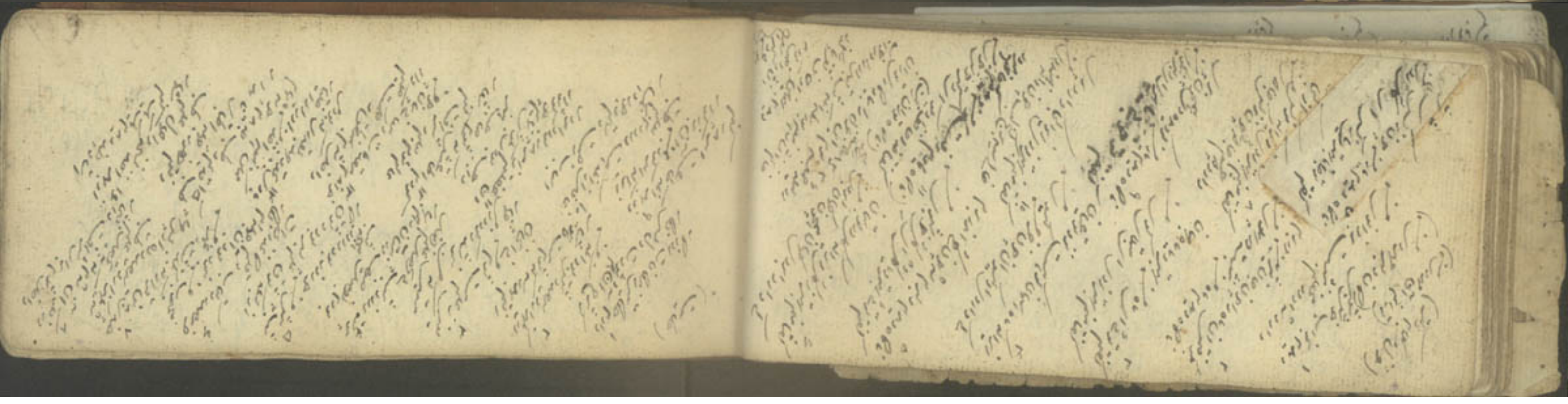

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از علی عطار ... رحمن

از علی عطار ... رحمن

[illegible]

برگشته نرگس یار تر ... لذت ... جاییست ... زین ... که در راست آخر ... در ... فراز ... بد نام شدم ... آخر

[illegible]

چو دیده ام ... [illegible]

سر ... زلف ... [illegible] ... و ... [illegible] ... حرف ... [illegible]
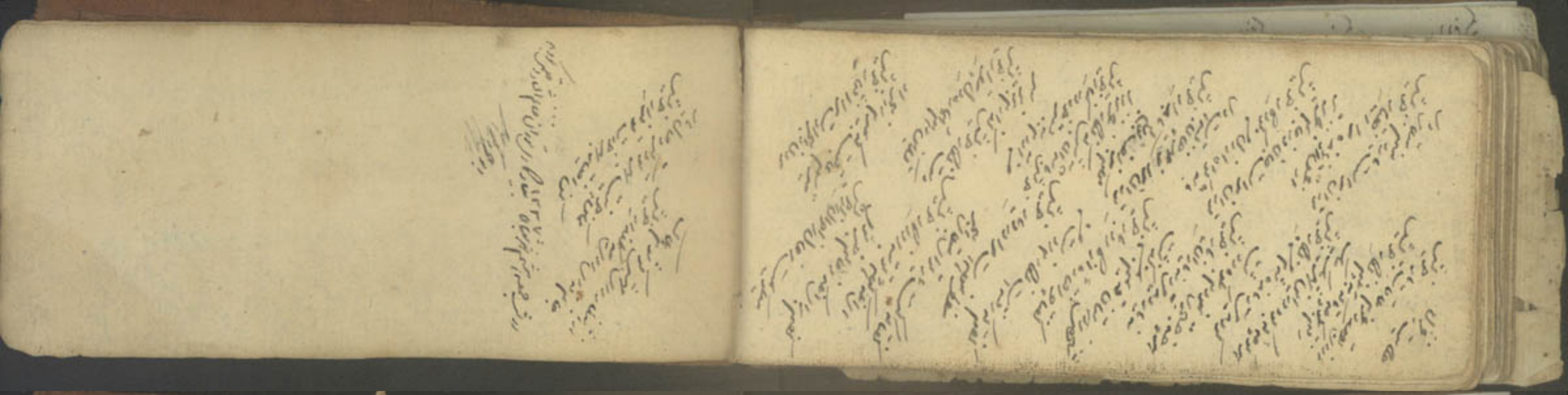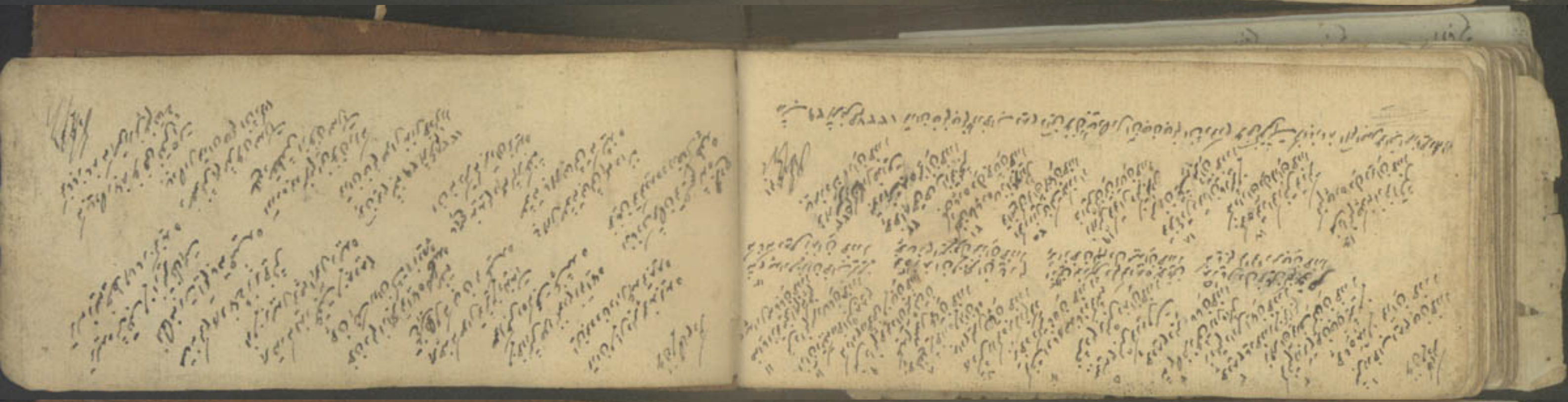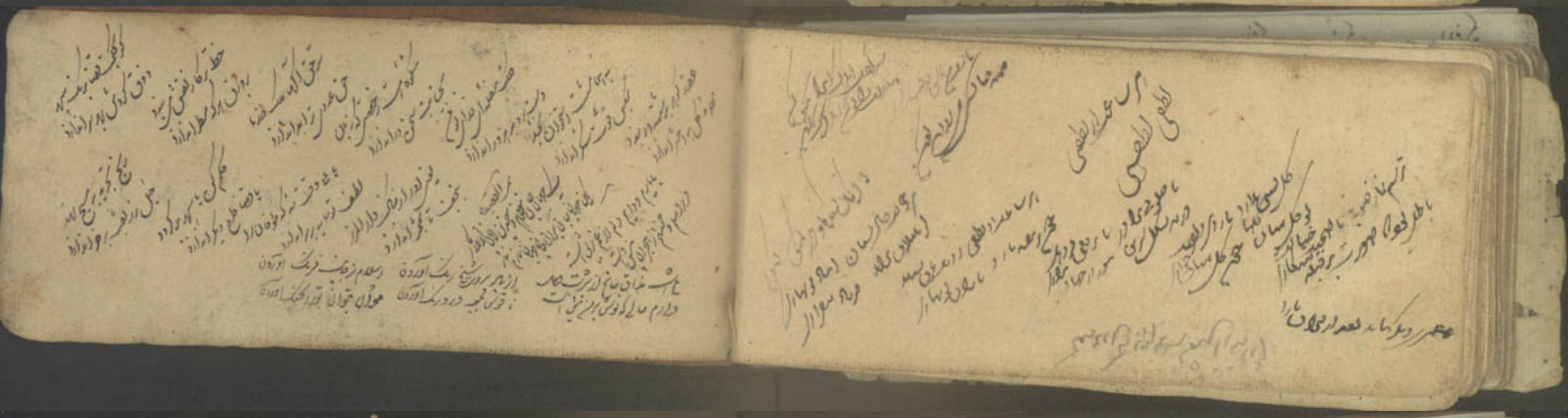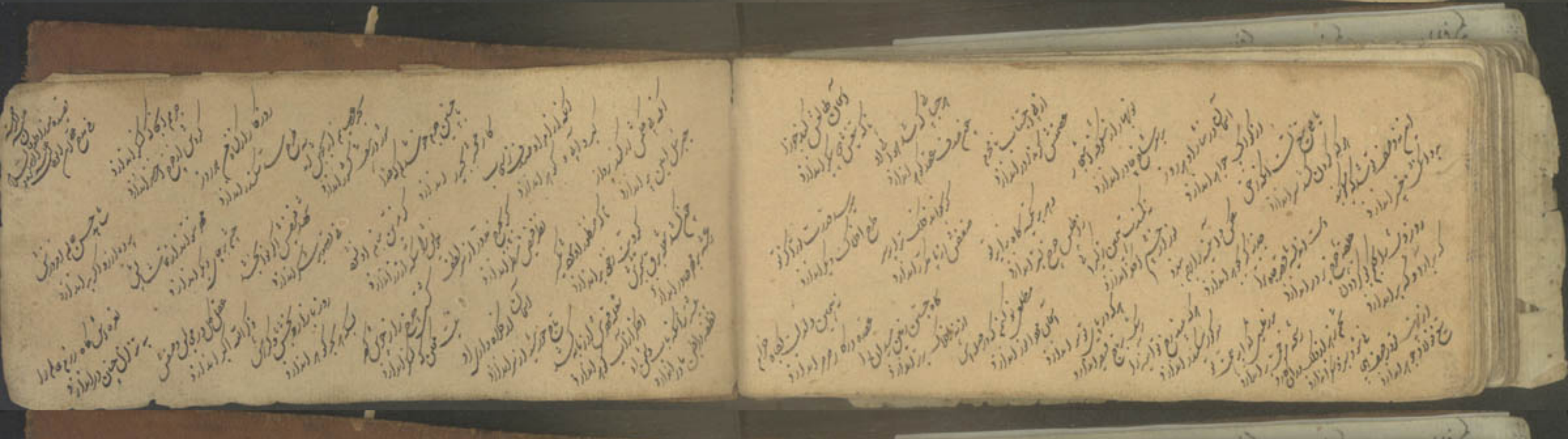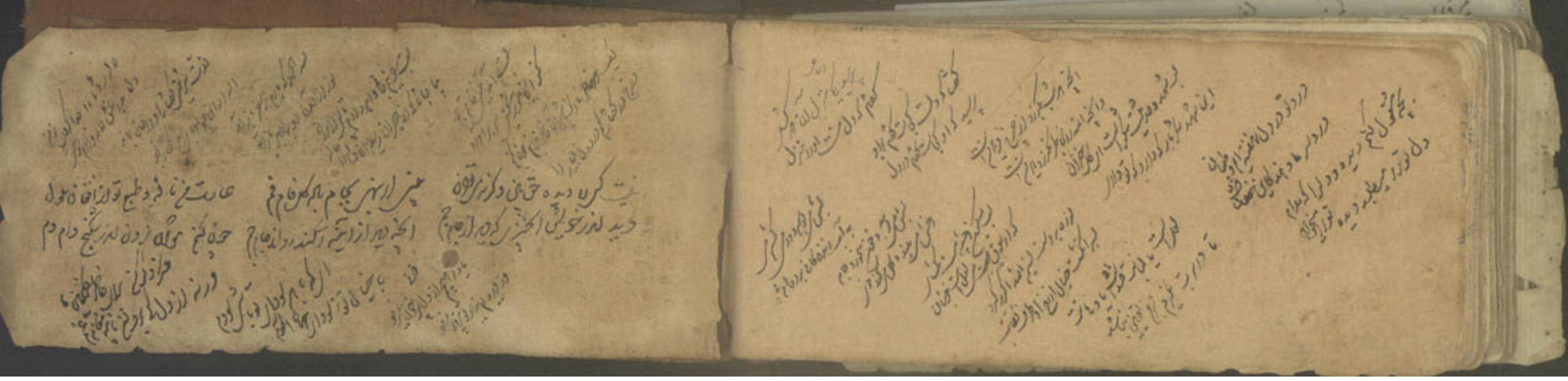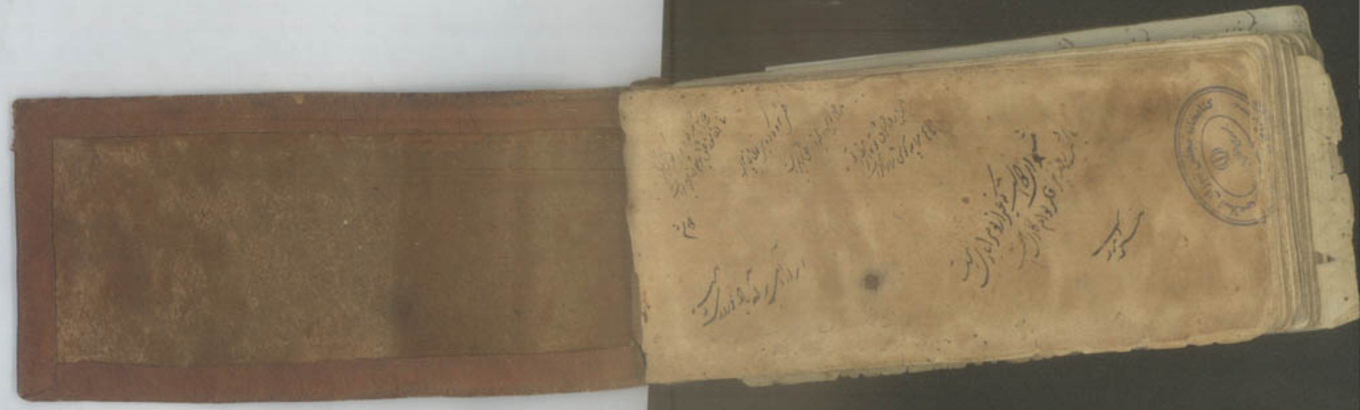
[illegible]